[حرمت سحر 2](#_Toc401144296)

[فرع سوم 2](#_Toc401144297)

[قاعده عامه 2](#_Toc401144298)

[1. حرمت تعلیم امر حرام 2](#_Toc401144299)

[پاسخ 2](#_Toc401144300)

[2. حرمت اعانه بر اثم 3](#_Toc401144301)

[اقسام مقدمه 3](#_Toc401144302)

[اعانه و تعاون 4](#_Toc401144303)

[اقسام اعانه 4](#_Toc401144304)

[اقوال در حرمت اعانه 5](#_Toc401144305)

[خلاصه استدلال 5](#_Toc401144306)

[پاسخ در مقام استدلال 5](#_Toc401144307)

[حاصل کلام 6](#_Toc401144308)

[جمعبندی 6](#_Toc401144309)

[3. روایات تعلیم باب ضلال 7](#_Toc401144310)

[تفاوت دو قاعده 7](#_Toc401144311)

[چند نکته ذیل قواعد 8](#_Toc401144312)

[پاسخ به استدلال 8](#_Toc401144313)

[خلاصه 9](#_Toc401144314)

[تزاحم 9](#_Toc401144315)

بسم الله الرحمن الرحیم

حرمت سحر

فرع سوم

مبحث و فرع سوم در ذیل مباحث سحر تعلیم سحر است و این سؤال که آیا آموزش دادن سحر و جادو حرام است یا نه؟ در اینجا کسانی قائل به حرمت شده­اند و بعضی قائل به این هستند که حرمت ندارد و احیاناً تفصیلی هم وجود دارد که ضمن بحث‌ها روشن می­شود. ادله­ای که برای حرمت اقامه می­شود مثل بحث تعلم به دو قسم تقسیم می­شود. قسم اول ادله عامه و قسم دوم ادله خاصه در بحث سحر است.

قاعده عامه

اما در قسم اول در حقیقت ادله­ای برای بیان یک قاعده کلی در فقه‌التربیة ذکر خواهیم کرد. آن قاعده کلی این است که آیا تعلیم محرمات حرام است یا نه؟ کاری به بحث سحر نداریم. به عنوان قاعده کلی محل بحث است که آیا تعلیم امر محرم حرام است یا نه یا تفصیلی دارد نظیر اینکه در بحث تعلم هم گفتیم. اینجا هم در دو جهت بحث می­شود، یک جهت قاعده عامه است که اگر تمام باشد اینجا هم دلالت می­کند و یک بحث هم ادله خاصه در تعلیم سحر است؛ اما بحث اول که قاعده کلی باشد و پاسخ به اینکه آیه تعلیم محرمات به‌طورکلی حرام است یا نه؟ برای این قاعده کلی ادله­ای نظیر دلیل بحث تعلم اقامه می­شود.

1. حرمت تعلیم امر حرام

تعلیم محرمات مشتمل بر عمل محرم است. وقتی می­خواهد محرمی را آموزش دهد همراه با این آموزش دادن باید سحر کند تا او یاد بگیرد. پس تعلیم مشتمل علی عملیة السحر است. چون سحر حرام است تعلیم آن هم حرام می­شود. نظیر این را در تعلم گفتیم که تعلم ملازم با عمل سحر است و چون عمل سحر حرام است پس تعلم هم حرام است. اینجا هم اولین دلیل همین است. تعلیم و آموزش دادن محرم از جمله سحر و محرمات دیگر مشتمل بر خود عمل محرم و ملازم با عمل محرم است و وقتی که عمل حرام است تبعاً تعلیم هم حرام می­شود.

پاسخ

1. اولین جواب این است که این امر کلیت ندارد. این‌طور نیست که تعلم در بحث قبل یا تعلیم در این بحث همیشه ملازم با خود عمل باشد که آموزش داده می­شود. اگر عمل همیشه ملازم با تعلیم بود آن‌وقت حرمت عمل به تعلیم هم سرایت می­کرد چون این دو ملازم هستند. درحالی‌که این‌طور نیست، گاهی تعلیم یک چیزی تعلیم عملی است که همراه با فعالیت محرم است. اینجا همراه می­شود و تبعاً این تعلیم هم چون در آن حرام است حرام می­شود؛ اما همیشه این‌طور نیست گاهی قواعد را یاد می­دهد بدون اینکه خود آن عمل را انجام دهد. بله اگر کارورزی و تمرین و آموزش عملی باشد ملازم با اوست. این آموزش گاهی آموزش نظری است که همان قواعد و مناهج را یاد می­دهد بدون اینکه خود آن کار را انجام دهد و گاهی آموزش نظری صرف نیست. آموزش عملی است و همراه با آن کار است. در این صورت حرام است. پس این دلیل اخص از مدعا است و این‌طور نیست که همیشه تعلیم همراه محرم باشد. تعلیم سحر و هر امر محرم دیگری گاهی همراه هست و گاهی نیست. پس این اخص است نه مساوی با مدعا.
2. مناقشه دوم این است که در جایی هم که تعلیم همراه با امر محرم است، حرمت به تعلیم بماهو تعلیم سرایت نمی­کند و حرمت مربوط به آن عمل است منتهی اینجا عمل همراه با تعلیم شده است. پس این‌طور نیست که حتی آنجایی که ملازم است بگوییم تعلیم حرام است بلکه آن عمل حرام است یعنی این امر با امر حرامی همراه شده است نه اینکه خود تعلیم بماهو هو حرام شود.
3. حرمت اعانه بر اثم

دلیل دوم برای قاعده کلی حرمت تعلیم هر امر محرمی که در فقه‌التربیة نیز به نحوی محل بحث ما قرار گرفت تمسک به قاعده فقهی حرمت اعانه بر اثم است. اینجا هم یکی از نمونه­هایی است که این قواعد فقهی سلسله‌مراتبی را طی می­کنند. مثلاً اینجا قاعده حرمت اعانه بر اثم خود قاعده­ای است که می­تواند دلیل باشد نه برای یک مسئله ویژه و خاص بلکه برای قواعد کلی از جمله همین قاعده حرمت تعلیم محرم. این خود قاعده­ای است و در قواعد فقهی سلسله‌مراتب وجود دارد. بعضی از قواعد فقهی قاعده­های عامی هستند مثل قاعده اعانه و لا ضرر و امثال این‌ها. درهرحال ممکن است کسی برای این قاعده در فقه‌التربیة یعنی حرمت تعلیم محرمات برای این قاعده استدلال کند که هر نوع تمهید مقدماتی برای گناه شخص حرام است.

اقسام مقدمه

اصطلاح اعانه و مقدمه مربوط به تمهید مقدمات است. گاهی تمهید مقدمات یک واجب مستحب است و گاهی تمهید مقدمات حرام امری مرجوح. منتهی فرق اصطلاح مقدمه و اعانه از نظر اصولی و مباحث فقهی این است که واژه مقدمه به‌اصطلاح خاص اصولی مربوط به عمل خود شخص است. می­گوییم مقدمه حرام حرام نیست یا مقدمه واجب واجب است؛ یعنی وقتی به منِ مکلف خطابی شود، خود من مقدماتی دارد برای اینکه این خطاب را عمل کند یا نکند. مقدمه می­گویند مقدمه واجب یا حرام حکمش این است که مقدمه واجب عقلاً واجب است و مقدمه حرام عقلاً حرام نیست. پس اصطلاح مقدمه مربوط به جایی است که شخص خودش مقدمات عمل را فراهم می­کند.

اما در قسم دیگر مقدمه تمهید مقدمات برای کار دیگری است که به آن اعانه می­گویند. همکاری و همیاری و کمک دادن به دیگری به معنای اینکه مقدمات اینکه کسی را بکشد یا مقدمات اینکه نماز بخواند را برای او فراهم کند. مقدماتی که او جهاد دفاع کند و مقدمات اینکه غناء انجام دهد یا معصیتی را مرتکب شود را برای دیگری فراهم کند؛ بنابراین مقدمه در مقدمه واجب یا حرام معنای عامی دارد که هم مقدمه فعل خود را می­گیرد و هم مقدمه فعل غیر را؛ اما در اصطلاح خاص اصولی مقدمه یعنی فعل خود مکلف اما به تمهید مقدمات برای دیگری اعانه می­گویند. لذا اعانه اینکه می­گوییم مثلاً اعانه بر واجب واجب یا اعانه بر حرام حرام است یعنی تمهید مقدمات برای فعل غیر و الا تمهید مقدمات برای کار خود مقدمه است نه اعانه. مفهوم اعانه یک قاعده فقهی است.

اعانه و تعاون

نکته دوم این است که یک اعانه داریم و یک تعاون که قسم دوم تمهید مقدمات برای دیگری است چه مقدمات واجب چه حرام. گاهی اعانه غیر از تعاون است. تعاون این است که دو نفر باهم فعل را انجام می­دهند. مشارکت در فعل است مثل اینکه دو نفر با هم کسی را می­کشند که تعاون علی القتل است. اعانه تمهید مقدمات برای این است که او کار را انجام دهد. در باب اعانه فعل متعلق به یک شخص معین است اما در تعاون فعل مستند به دو یا سه نفر است؛ یعنی مشارکت در فاعلیت است یعنی یکی این طرف چاقو را می­گیرد و یکی آن طرف شمشیر را و با هم سر این را می­برند. اعانه این است که فعل مال دیگری است منتهی او شمشیر را به دستش داده و او آن شخص را به دام انداخته است که بتواند او را بکشد. مقدمات را فراهم کرده است برای کسی که تیر یا شمشیر را می­زند یا چاقو را به حرکت درمی‌آورد. پس معلوم شد که وقتی می­گوییم اعانه یعنی اعانه بر محرمات یا هر چیز دیگر معنایش این است فراهم آوردن مقدمات برای اینکه دیگری کاری را انجام دهد. این اعانه است و همکاری مطلق نیست که در فعل هم خودش فاعل باشد. فعلی را انجام می­دهد که زمینه است برای اینکه دیگری فعل را انجام دهد. پس اعانه به عنوان یک جنس و تمهید مقدمات است دو قید دارد:

تمهید مقدمات برای غیر نه برای خود (تمهید مقدمات للغیر) بدون اینکه در خود فعل مشارکت داشته باشد. پس مقدمه را می­آورند نه خود فعل را آن هم برای غیر و این قاعده اعانه است.

اقسام اعانه

اعانه بر فعل واجبات، اعانه بر فعل مستحبات، اعانه بر مکروهات و اعانه بر محرمات. البته اعانه بر مباهات هم داریم که خیلی مهم نیست. هرکدام را بحث کردیم. لذا باید حرامی در کار باشد و فعل حرامی باشد. موضوع این قاعده اثم و عدوان است که در روایت آمده است. اگر فعل حکم وضعی مشتمل بر آن است و به نحوی مرتبط با حکم تکلیفی محرم است آن‌وقت این قاعده می­آید که یکی از آن پنج قاعده می­شود یعنی اعانه بر محرمات.

اقوال در حرمت اعانه

1. حرمت اعانه بر اثم یعنی مقدمات را برای دیگری فراهم کردن که گناه کند. یک نظریه در اعانه بر اثم این بود که مطلقاً حرام است به‌نحوی‌که عده­ای از فقها این را می­گویند و ما هم این را ترجیح دادیم منتهی با قیودی که ذکر کردیم.
2. نظر دوم این است که اعانه بر اثم به عنوان اعانه بر اثم به طور مطلق حرام نیست که ظاهر آقای خوئی همین است.
3. نظر سوم این است که اعانه بر اثم مطلقاً حرام نیست بلکه در اعانه فقط در باب ظلم حرام است. دلیل داریم که اعانه بر ظلم حرام است اما نه هر محرمی بلکه در محرمات و معاصی که جزء حقوق الله و حقوق الناس است.
4. نظر چهارم این است که مقدمات اعانه بر محرمات در مقدمات قریبه حرام است. مقدماتی که نزدیک است. مثلاً اگر چاقو را دست این بدهد او را می­کشد اما در مقدمات بعیده حرام نیست. ظاهر فرمایش حضرت آقای تبریزی رحمة‌الله‌علیه این بود.

خلاصه استدلال

گفتیم که قصد مهم نیست و قصد داشتن غیر از علم است. ادعا شده است برای حرمت سحر و حرمت مطلق تعلیم محرمات به عنوان یک قاعده کلی که این دلیل تمسک می­شود. برای اینکه تعلیم یک امر کمک کردن به آن است که او حرام را مرتکب شود. شخصی که غنا را بلد نیست انجام نمی­دهد ولی وقتی که معلم موسیقی یا معلم غنا بیاید و غنا را به او بیاموزد او همکاری کرده و مقدمات را فراهم کرده است که او گناه را انجام دهد. یا راه غش در معامله را به او یاد داده است که اگر این‌طور عمل کنی می­توانی سر دیگران کلاه بگذاری. این یاد دادن غصب مال دیگری یا سحر و جادو و غیره از نظر عرفی تمهید مقدمات است و زمینه درست می­کند که او گناه را انجام دهد.

پاسخ در مقام استدلال

تبعاً می­شود در مقام پاسخ به این استدلال جواب­هایی داد:

1. جواب اول جواب مبنایی است. کسانی مثل مرحوم آقای خوئی و آقای تبریزی این قبیل قاعده را قبول ندارند؛ یعنی چه کسی گفته است که اعانه بر اثم حرام است؟ این آیه در مقام تعاون است نه اعانه. ما این را قبول نکردیم. یکی دو قرینه بسیار خاص پیدا کردیم که تعاون، اعانه را هم می­گیرد ولی به‌هرحال آقای تبریزی و آقای خوئی می­گویند در اینجا تعاون همان اعانه نیست و ربطی به بحث اعانه و تمهید مقدمات ندارد.
2. ثانیاً حتی کسانی که این قاعده را نفی می­کنند و نمی­پذیرند مثل آقای تبریزی، اعانه بر ظلم را قبیح و حرام می­دانستند. پس در بحث ما که سحر است و بخش مهمی از سحر همان ظلم به دیگری است باید فی­الجمله و آنجایی که موجب اضرار باشد بپذیرید. فقط ملاحظه­ای داریم که اعانه بر اثم در جایی حرام است که بداند کار او به گناه منجر می­شود. این همان قیدی بود که ما در قاعده زدیم. در واقع این به نحوی نکته دوم در بررسی است که این دلیل نمی­گوید که تعلیم سحر مطلقاً حرام است بلکه می­گوید حرمت تعلیم سحر در جایی است که بداند منجر به عمل می­شود چون اگر نداند منجز نمی­شود و تبعاً تنجز به این است که او بداند که منجر به عمل می­شود.

حاصل کلام

حاصل کلام در اینجا این است که جواب اول مبنایی است و قبول نداریم ولی جواب دوم را قبول داریم منتهی کل بحث را نفی نمی­کند و می­گوید **تعلیم محرمات محرم لا مطلقاً بل إذا علم بأن الشخص المتعلم یعمل العمل المحرم**، اگر بداند که با یاد دادن او عمل محرم واقع می­شود. اگر نداند و احراز نکند تبعاً تکلیفی برای او نیست. سحر حلال هم داشتیم این‌طور که گفته می­شود بعضی از بزرگان این چیزها را می­دانستند ولی واقعاً تحفظ داشتند و در جای محرم به هیچ نحو استفاده نمی­کردند. این مثل خیلی از چیزهای دیگری است که در دست افراد است و به خاطر تقوای نسبی که دارند در گناه استفاده نمی­کنند مثلاً آلات قتل دست خیلی­هاست ولی قتلی انجام نمی­دهند. خیلی از چیزهای محرم و قواعدش را آدم­هایی می­دانند ولی ایمانشان مانع از این است که آن را انجام دهند. لذا اگر احراز کرد که تعلیم این حرام موجب تحقق آن می­شود اعانه بر اثم است و اگر احراز نکند این تعلیم مصداق اعانه نیست.

#### جمع­بندی

این دلیل دوم مثل دلیل اول اخص از مدعا است؛ یعنی هیچ‌کدام نمی­گوید که تعلیم محرم مطلقاً حرام است. اولی می­گفت تعلیم محرم اگر همراه حرام شود حرام است و دومی می­گوید تعلیم محرم حرام است اگر اعانه بر اثم شود؛ یعنی بداند به دنبالش کسی آن گناه را انجام بدهد. بدون واسطه یا باواسطه بداند که کسی با آن گناه انجام می­دهد. در قتل هم وقتی که بداند کار او منجر به قتل دیگری می­شود حرام است و اگر نداند تنجز پیدا نمی­کند. مثلاً بدون توجه این قتل از او صادر می­شود پس گناهی نکرده چون تنجز پیدا نکرده است. توضیح دادیم که علم ندارد نه اینکه فی‌الواقع حکم نیست بلکه تنجز ندارد.

فرق دو دلیل این است که دلیل اول حتی در جاهایی هم که ملازم بود حرمت به تعلیم سرایت نمی­کرد. حرمت مربوط به خود عمل بود ولی در بحث دوم تعلیم مصداق محرم می­شود. آنجایی که گناه برایش مترتب شود تعلیم اعانت است. حقیقتاً این مفهوم انتزاعی بر این صادق است. ما گفتیم حرام آنجایی است که بداند و قصد لازم نیست. همین‌که توجه دارد که یاد بدهد او نمی­خواهد کسی را بکشد یا گناه کند کافی است. کاری به آن نداریم که گاهی حلال است و گاهی حرام. علاوه بر اینکه سحر نوع حلال هم دارد.

3. روایات تعلیم باب ضلال

دلیل سوم روایات تعلیم باب ضلال است که این را هم در فقه‌التربیة بحث کردیم. روایاتی در وسائل جلد یازده صفحه چهارصد و سی­وشش در ابواب جهاد نفس داریم. این روایات دو بیان دارد.

1. در بعضی از این روایات آمده است که **«مَنْ سَنَّ سُنَّةً حَسَنَةً فَلَهُ أَجْرُهَا وَ أَجْرُ مَنْ عَمِلَ بِهَا»** و در مقابل آمده است **«وَ مَنْ سَنَّ سُنَّةً سَيِّئَةٍ، فَعَلَيْهِ وِزْرُهَا وَ وِزْرُ مَنْ عَمِلَ بِهَا»[[1]](#footnote-1).** این دسته­ای است که می­گوید کسی که بنیان‌گذار یک روش و ادب درست باشد در ثوابش شریک است تا هر وقت که کسی به این عمل کند. کسی هم که بنیان‌گذار یک سنت بد باشد تا قیامت در عذاب دیگران شریک است. این یک دسته از روایات معتبر هست که ممکن است تعلیم را هم بگیرد.
2. اما دسته دوم روایات که مستقیم در بحث تعلیم است. طایفه اول به عنوان سنت است و اما دومی به عنوان تعلیم است. **«مَنْ‏ عَلَّمَ‏ بَابَ‏ ضَلَالٍ‏ كَانَ عَلَيْهِ مِثْلُ أَوْزَارِ مَنْ عَمِلَ بِه‏»[[2]](#footnote-2)** کسی که یک راه گناهی را یاد بدهد او در گناه آن‌کسی که از او یاد گرفته است شریک است. در ادامه دارد «**وَ لَا يُنْقَصُ أُولَئِكَ مِنْ أَوْزَارِهِمْ شَيْئاً»** بدون اینکه از گناه خودش کم شود؛ یعنی گناه خودش را کرده و در گناه دیگران هم شریک است. سؤال می­شود تا کجا؟ امام می­فرماید: **الی یوم القیامة**

تفاوت دو قاعده

دو قاعده­ای که در این روایات آمده است اعم و اخص است. طایفه اول می­گوید تسنین، سنت گذاشتن و روش‌هایی را در جامعه بنیان گذاشتن چه روش‌های نیک و چه روش‌های بد، در نتیجه عمل دیگران دخیل است. اگر خوب است خوبی‌های دیگران به او هم می­رسد و اگر بد است بدی‌های دیگران به او هم می­رسد. خوب باشد باقی الصالحات می­شود و بد هم باشد جزء تسنین سنت سیئه می­شود. این شامل تعلیم هم می­شود چون وقتی یاد می­دهد در واقع پایه سنتی را می­گذارد. ولی بخصوص طایفه دوم می­گوید تعلیم است. می­گوید **مَنْ عَلَّمَ بَابَ هُدًى‏** یعنی ثواب دیگران هم به او می­رسد. **مَنْ‏ عَلَّمَ‏ بَابَ‏ ضَلَالٍ‏** یعنی عقاب آن‌ها هم به او می­رسد چون او سلسله جنبان این حرکت درست یا نادرست است. این در حقیقت مصاحبت بنیان‌گذار یک سنت یا آموزگار یک سنت در ثواب یا عقاب آن کسانی که پیرو یا فراگیر هستند. این دو طایفه روایات معتبر و قاطع و محکم است.

چند نکته ذیل قواعد

چند نکته را فهرست­وار ذیل قاعده تسنین اشاره می­کنیم.

1. عنوان تعلیم یا تسنین عنوانی قصدی نیست ولی علم به اینکه این کار انجام می­شود لازم است.
2. وقتی این روایات مصداق پیدا می­کند که عنوان تعلیم یا تسنین ضلال محقق شود. قصد مهم نیست ترتب ضلال مهم است. راه گمراهی را به او یاد می­دهد و او عمل می­کند. اگر عمل نکند عقابی مترتب نشده است که به او هم برسد.
3. ضلالی که اینجا می­گوییم شامل ضلال اعتقادی و رفتاری است. **مَنْ‏ عَلَّمَ‏ بَابَ‏ ضَلَالٍ‏** چه گمراهی اعتقادی باشد یعنی الحاد را به او یاد دهد یا اینکه ضلال عملی و اخلاقی باشد.
4. ضلال در اینجا فقط محرمات را می­گیرد و کاری به مکروهات ندارد.
5. این دو قاعده دلالت را بر حرمت مؤکد می­کند. در واقع حرمت را مضاعف می­کند و شاید در حد کبیره باشد.

با مقدماتی که اجمالاً گفتیم این‌طور می­شود استدلال کرد که نمی­شود کار حرام را آموزش داد چرا که این روایات می­گوید تعلیم باب ضلال حرام است و موجب می­شود که معلم در عقاب فراگیر آن سهیم باشد. معلم گمراهی‌ها گناهی را انجام می­دهد و در آن حد و پایه در گناه آن‌ها سهیم است و تا قیامت هم این گناه به او عائد می­شود. سحر نیز یکی از مصادیق این تعلیم است.

پاسخ به استدلال

جواب این دلیل این است که کبرای کلی قطعاً درست است و باید پذیرفته شود. البته این‌طور نیست که در کلمات فقها خیلی روی این روایات بحث شده باشد ولی علی‌القاعده کسی نباید بتواند با این قاعده کلی یعنی حرمت تعلیم باب ضلال مخالفت کند. همان‌طور که طرف دیگر استحباب است. البته تعلیم باب هدایت استحباب دارد و وجوبی از آن استفاده نمی­شود ولی این طرف حرام است. پس این کبری درست است اما از حیث مصداق قیدی دارد که مثل بحث سابق است. وقتی تعلیم ضلال حرام است که بر او ضلالی مترتب شود. این نکته در این روایات هست چون می­گوید در گناه آن‌ها سهیم است یعنی باید آن‌ها گناهی مرتکب شوند؛ بنابراین این دلیل مثل دلیل قبل دلالت دارد ولی دلالتی بر حرمت تعلیم مطلق سحر یا مطلق محرم ندارد. باید از تعلیمی که موجب می­شود او در پرتو این تعلیم به گناه بیفتد و با یاد دادن او به سمت گناه برود احراز کند؛ اما اگر جایی شک دارد یا احراز می­کند که به سمت گناه نمی­رود گناهی برای او مترتب نیست.

بنابراین درست است که **مَنْ‏ عَلَّمَ‏ بَابَ‏ ضَلَالٍ‏** دلالت می­کند که یاد دادن محرمات و ضلال‌ها و گمراهی‌ها حرام است ولی تکلیفی در جایی است که بداند ضلال بر این مترتب می­شود اما اگر سحر یاد دهد و او سحر را در جای خوب استفاده کند یا استفاده نکند مثل گناه‌هایی که افرا می­دانند ولی استفاده نمی­کنند حرام نیست.

خلاصه

عمده ادله­ای که در باب قاعده حرمت تعلیم محرمات است همین سه دلیل است. به نظر ما دلیل دوم و سوم تام است منتهی این را نمی­رساند که هر آموزش گناهی مطلقاً حرام است بلکه می­گوید آموزش دادن گناه در جایی که بداند که گناه بر او مترتب می­شود حرام است اما اگر نداند، اینجا قاعده آن را نمی­گیرد. او نباید دخیل در مقدمات گناه شود ولو اینکه اگر او یاد ندهد از جای دیگر یاد می­گیرد. بر خلاف آقای تبریزی که می­گفتند مانع دارد و نباید دخیل در مقدمات گناه شود منتهی در جایی که عرفاً بداند که این گناه انجام می­گیرد. گفتیم اگر یقین دارد که انجام می­دهد ولی انجام نداد باز هم به او نمی­رسد. شرط برای تنجز تکلیف این است که او بداند و واقعاً هم انجام شود. اگر واقعاً انجام نشود تکلیفی نیست و اگر هم او نداند تنجزی نیست. همه جا عناوین ثانویه داریم. تا اینجا اگر این بحث را با بحث تعلم مقایسه کنیم تفاوتش این می­شود که گفتیم تعلم محرم حرام نیست ولی تعلیم محرم در جایی که بداند که او در گناه می­افتد حرام است. خود شخص مقدماتی را فراهم کند حرام نیست ولی اگر دیگری یاد دهد و بداند که حرام بر آن مترتب می­شود اشکال دارد و اگر نداند اشکال ندارد. می­گوید یاد دادن به تو درصورتی‌که بداند حرام است ولی اگر یاد دادن مطلق باشد ممکن است ملازمه­ای­ داشته باشد ولی با این قید ملازمه­ای ندارد.

تزاحم

نکته­ای که ایشان اشاره دارد این‌طور است که اگر بگوییم تعلم و تعلیم محرم مطلقاً حرام است یا تعلیم محرم در جایی که می­داند حرام انجام می­دهد حرام است ممکن است در همه این‌ها تزاحم پیدا شود و محرم هم جایز شود. مثلاً در حوزه اگر کسی مارکسیسم و پلورالیزم و بحث‌های جدیدی که وجود دارد را یاد ندهد و یاد نگیرد، چه حوزه­ای می­شود و اگر هم این‌ها را مطرح کند ممکن است عده­ای ریزش کنند و برای عده­ای قابل‌هضم و دفاع باشد. اینجا از یک طرف به نحوی مقدمات انحرافی را ایجاد می­کند و از آن طرف هم اگر کسی مثل شهید مطهری این بحث‌ها را مطرح نکند و پاسخ ندهد نمی­شود این موج بحث‌های جدید را هدایت کرد ولو اینکه مطمئن است که این‌طور که مارکسیسم را تبلیغ می­کند ممکن است کسی نتواند جواب را هضم کند ولی بالاخره آن عنوان ثانویه است.

1. **. هداية الأمة إلى أحكام الأئمة عليهم السلام، ج 5، ص579.** [↑](#footnote-ref-1)
2. **. وسائل الشيعة، ج ‏16، ص 173.** [↑](#footnote-ref-2)